

Comparative Assessment of Penal Responsibility Age, According to Islamic Jurisprudent, International Documents and Islamic Penal Code 2013

Masoud Heidari¹

Received: 2015/04/25; Accepted: 2016/07/12

Abstract

The Islamic jurisprudence has not been able to determine a fixed age regarding puberty; this is a natural fact, since issues like inheritance, climatic conditions, cultural and social interactions, contribute to this phenomenon. Some Islamic Jurists (Foghaha) consider the crime committed by members of this age group the same as penal responsibility, but this view is not absolute and has some restrictions like physical growth and mental perfection of the subjects, The Islamic Penal code of 2013, with due respect to Imamiye school of jurisprudence, international documents and legal sources has adopted an approach in relation to the previous measures and has registered advances in this respect, to name one, the acceptance of gradual penal responsibility among the said subjects, It should be noted that, the criticism on the issue of this age (Puberty penal age) as low and the possibility of their conviction to become punished holds true regarding this code. Attempt is made in this article to assess and analyze the penal responsibility of this age group, regarding their penalties with possible convictions to retaliation or limit and... on the basis of Imamiye school, Iranian laws and International documents.

Keywords: youth, penal responsibility, jurisprudence, international documentations, Islamic penal code 2013.



¹ Assistant Professor of Criminal Law and Criminology, Islamic Azad university, Esfahan Branch
Email: masoud_heidari2@yahoo.com.

بررسی تطبیقی سن مسئولیت کیفری اطفال در فقه اسلامی، اسناد بین المللی و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

تاریخ دریافت ۹۴/۲/۵ - تاریخ پذیرش ۹۴/۱۰/۲۲ مسعود حیدری^۱

چکیده

فقهای اسلامی نتوانسته‌اند، سن بلوغ واحدی را تعیین کنند و این امر طبیعی است، چون مسایل مختلفی همچون وراثت، موقعیت جغرافیایی، فرهنگ، روابط اجتماعی و... در بلوغ انسان نقش دارند. برخی فقها بلوغ کیفری را مطابق با مسئولیت کیفری تام می‌دانند؛ ولی این دیدگاه مطلق نبوده و دارای محدودیت‌هایی (مانند رشد و کمال عقلی) در فقه می‌باشد. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، با توجه بر فقه امامیه، اسناد بین المللی و منابع حقوقی دیگر، رویکرد جدیدی را اتخاذ نموده است که نسبت به قانون سابق پیشرفت‌های بسیاری داشته است که از جمله آن پذیرش مسئولیت کیفری تدریجی می‌باشد. همچنان انتقادات بسیاری از جمله پایین بودن حداقل سن مسئولیت کیفری (بلوغ کیفری)، امکان محکومیت اطفال به قصاص یا حد و... بر این قانون وارد است. در این مقاله سن مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان و بلوغ کیفری آنان، امکان محکومیت اطفال به قصاص یا حد و... از حیث فقه امامیه، حقوق ایران و اسناد بین المللی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: اطفال، مسئولیت کیفری، فقه، اسناد بین المللی، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.





مقدمه

در نظر گرفتن یک حد فاصل بین سن بلوغ و سن مسئولیت کیفری در حقوق کیفری امروز بیش از پیش ضروری می‌نماید. به این صورت که سن بلوغ و سن مسئولیت کیفری، نباید منطبق بر هم واقع گردند؛ زیرا سن بلوغ وقتی در نظر گرفته می‌شود که تغییرات جسمی و روحی در فرد پدیدار می‌گردد و در بیشتر موارد شروع این تغییرات، شروع سن بلوغ است. با وجود چنین وضعیتی که در اطفال ایجاد می‌گردد، نوعی تغییر در کردار و پندار و رفتار آنها پدید می‌آید که شاید بتوان گفت ابتدای بلوغ، ابتدای تغییر رفتارهای عادی طفل به رفتارهای تنش‌زا، نامعمول و حتی سوء است (عباچی، ۱۳۸۸: ۷۱). لذا اصولاً اطفال قبل از سن بلوغ مرتکب جرم نمی‌شوند و طبق این اصل روان‌شناختی، به جای عبارت دوره بلوغ و نوجوانی، علمای فن از عبارت بحران بلوغ و نوجوانی استفاده کرده‌اند. مطابقت سن مسئولیت کیفری با سن بلوغ کیفری همین‌گونه که در قانون و نظام کیفری کشور مقرر بوده است، در واقع نشانگر نوعی بی‌تفاوتی به دستاوردهای پزشکی، روانپزشکی و واقعیات اجتماعی است. لذا با این وصف می‌بایستی حد فاصلی بین سن بلوغ کیفری و سن مسئولیت کیفری تام قرار داده شود تا در این فرصت برای ارائه اقدامات اصلاحی و تربیتی، تدابیر لازم‌الاجرا انجام پذیرد. در واقع، مسئولیت کیفری باید یک مسئولیت تدریجی باشد و مسئولیت کیفری جهشی (مطابقت سن بلوغ با سن مسئولیت کیفری) چندان با اصول پیشگیری و بازپروری منطبق نیست. (حسینجانی و مظاهری، ۱۳۸۹)

حقوق کیفری ایران از بدو تأسیس عدلیه، در فراز و نشیب‌های خاص در خصوص عدالت کیفری اطفال گذار داشته بوده که حاصل این تحول و تطور به صورت قوانین و لوایح^۱، نمود خارجی یافته است و به طور کاملاً محسوس در تلازم و وابستگی به فقه و

۱. به موجب قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ سن مؤولیت کیفری از ۱۲ سال آغاز و به ۱۸ سالگی که سن بلوغ کیفری محسوب می‌شد ختم می‌گردید. قانون مجازات عمومی مصوب خردادماه ۱۳۵۲ نیز، چنین روندی را در



شرع بوده است. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با بهره‌گیری از فقه امامیه، اسناد بین‌المللی و تجربه حقوقی کشورهای مترقی در این زمینه، دیدگاه جدیدی را اتخاذ کرده است که بر اساس مجازات‌های متفاوت مثل حدی، تعزیری و... سن مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان متغیر است. بنابراین در این تحقیق با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی، سن مسئولیت کیفری اطفال در حقوق جزای عمومی ایران را در مقایسه با دیدگاه فقه امامیه و اسناد بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. بلوغ کیفری و مسئولیت کیفری تدریجی

بلوغ به معنای رسیدن به سنّی است که مردم در آن به مرحله‌ی رشد می‌رسند و دارای مسئولیت قانونی می‌شوند (معین، ۱۳۸۱: ج ۱: ۸۳۶). برخی از کتب روان‌شناسی، نوجوانی و بلوغ را کاملاً مترادف یکدیگر دانسته و این دو را به جای هم بکار می‌برند. کورت لوین، بلوغ را وسیع‌تر و کلی‌تر از نوجوانی قلمداد می‌کند، که شامل جوانی نیز می‌شود و به این ترتیب نوجوانی فقط در برگیرنده منطقه‌ای خاص از حیطه گسترده بلوغ خواهد بود. واقعیت امر آن است که بلوغ از دوران کودکی و نوجوانی کاملاً متمایز نیست، بلکه فصل مشترک‌هایی با هر یک دارد. اگر تعیین حدود بلوغ و تغییرات بدنی در جریان تحول کار نسبتاً آسانی است؛ به عکس تعیین تغییرات نوجوانی که دقیقاً با مرزهای بلوغ فیزیولوژیک هم‌تراز نیست، امری پیچیده و مشکل است. در هر حال، تغییرات جسمانی نوجوانی در حیطه سنی بلوغ رخ می‌دهد و گستره سنّی بلوغ در تعیین سنّین نوجوانی به خصوص آغاز آن دخالت دارد. این دوره با رشد جسمانی سریع و رسش جنسی به دوره کودکی پایان می‌دهد و نوجوان را به اندازه، شکل و توانایی بالقوه جنسی بزرگسالی نزدیک می‌کند. تشدید فعالیت‌های هورمونی متفاوت در پسر (تستوسترون) و دختر (استروژن، پروژسترون و استرادیول) به منزله اعلام شروع دوره بلوغ است و با خود تغییرات جسمانی پی در پی و قابل مشاهده‌ای را فراهم می‌آورد (اتکینسون، ۱۳۹۳: ج ۲: ۱۳۵).

خصوص سن مسئولیت کیفری در مراحل مختلف؛ یعنی تا ۱۲ سال، ۱۲ تا ۱۵ سال، ۱۵ تا ۱۸ سال در نظر گرفت، و لذا موافق این قانون نیز اطفال تا قبل از رسیدن به سن ۱۲ سالگی فاقد مسئولیت کیفری تلقی شده و پس از آن تا سن ۱۸ سالگی از رژیم کیفری خاص اطفال و نوجوانان برخوردار می‌گردیدند. پس از انقلاب اسلامی، مقنن با الهام از فقه امامیه، سن مسئولیت کیفری را، بلوغ شرعی دانست (رک: حجتی: ۱۳۸۰).





شروع سن بلوغ در نوجوان می تواند بین سنین ۸ تا ۱۵ سالگی تغییر یابد که به عوامل مختلفی همچون جنسیت، وراثت، وضعیت تغذیه و سلامت، عامل جغرافیایی - فرهنگی، روابط اجتماعی و عاطفی بستگی دارد. تغییرات بدنی برای دختران در مقایسه با پسران یک تا دو سال زودتر اتفاق می افتد. بدین ترتیب در آستانه نوجوانی دختران و پسران در سنین یکسان، تحولات و تغییرات بدنی متفاوتی تجربه می کنند. تأثیر این عامل در مورد نشانه های مختلف بلوغ به خوبی دیده شده است. در اثر عوامل وراثتی، نوجوانان با محیط پرورشی مشابه، در زمان های یکسان مراحل مختلفی از بلوغ و پیدایش نشانه های آن را پشت سر می گذارند. سن متوسط شروع بلوغ در نوجوانان از کشوری به کشور دیگر و از یک گروه نژادی به گروه نژادی دیگر متفاوت است. مطالعات نشان داده است، که در اروپا شروع بلوغ برای بلژیکی ها نسبتاً دیرتر و برای لهستانی ها زودتر اتفاق می افتد. (همان: ۱۳۶)

در یک چشم انداز تاریخی یا طولی، نوجوانان نسل های پیاپی، حتی وقتی همه آن ها به یک دوره از تحول تمدن مربوط هستند باز از نظر شرایط اجتماعی و فرهنگی مؤثر در سن پایان نشانه های نوجوانی، با یکدیگر متفاوت اند. در چشم انداز جغرافیایی یا عرضی نیز تفاوت های بزرگ و فاحشی بین نوجوانان پایتختی و نوجوانان شهرستانی و روستایی از نظر الگوهای مسائل جامعه شناختی وجود دارد (منصور، ۱۳۸۴: ۱۹۵). به همین دلیل، در حقوق برخی کشورها مشاهده می شود که در حوزه های قضایی مختلف، سن متفاوتی برای مسئولیت کیفری تعیین شده است؛ مثلاً در استرالیا (Urbas, 2000: 1)، سن مسئولیت کیفری تام ممکن است که بین ۱۷ تا ۱۸ سال برحسب حوزه قضایی متغیر باشد؛ امری که نشان دهنده توجه مقنن به واقعیت های اجتماعی، فرهنگی و الگوهای جغرافیایی یا محیطی است.

اصطلاح «بلوغ کیفری»، هم در بازشناسی مفهوم شخصیت جنایی و هم در تعیین سن مسئولیت کیفری کاربرد دارد. در خصوص شخصیت جنایی، گورف بیان می دارد که تکوین شخصیت جنایی در چیزی متبلور است که تحت عنوان «بلوغ» بزهکاران ثابت، معروف است؛ یعنی موقعی که بزهکاران مزبور به بلوغ جنایی می رسند و نسبت به بزهکاری، نگرشی کلی و روش خاصی در شیوه عملکرد خود انتخاب می کنند. این امر به





گونه‌ای بروز می‌یابد که گویی پدیده بزهکاری آنچنان در شخصیت آنان تمام و کمال جا گرفته است که هیچ بحرانی آن را متزلزل نمی‌کند. (گورف، ۱۳۸۲: ۱۶۱)

اما در تعیین سن مسئولیت کیفری، از دیدگاه بلوغ کیفری، دو نظام تعیین سن مسئولیت کیفری قابل طرح است. نظام نخست، مسئولیت کیفری مطلق است که در آن سنی به عنوان سن بلوغ کیفری تعیین شده و اشخاص پس از رسیدن به این سن از دیدگاه حقوق کیفری همچون بزرگسالان محسوب شده و واکنش کیفری در قبال بزهکاری آنان نیز به مثابه بزرگسالان می‌باشد. نظام دوم، مسئولیت کیفری تدریجی است. مسئولیت کیفری تدریجی به معنای حد فاصل بین حداقل سن مسئولیت کیفری و سن بلوغ کیفری است. این دیدگاه بر مبنای «نظریه رشد جزایی» قوام یافته است.

نظریه پردازان رشد جزایی معتقدند که بلوغ جنسی یک پدیده طبیعی و جسمی است که با افزایش سن و رسیدن به مرحله تکامل قوای جسمی و نضج قوای جنسی حاصل می‌شود و گرچه تکامل جسمی نوعاً همراه با تکامل قوای دماغی و رشد قوه تمیز می‌باشد، اما لزوماً رسیدن به سن بلوغ جنسی به معنی رسیدن به قوه تمیز کامل و رشد عقلی نیست و این دو پدیده لزوماً توأمان به مرحله تکامل نمی‌رسند. بنابراین، به صرف ظاهر علائم بلوغ جنسی نمی‌توان حکم به رشد عقلی و تکامل قوای دماغی داد، چه بسا افرادی به سن بلوغ برسند اما قوه تشخیص و تمیز آنان تکامل لازم پیدا نکرده باشد و از این حیث همانند صغیر قادر به تشخیص حسن و قبح و یا ضرر و زیان نباشند. از آنجا که ملاک مسئولیت کیفری که ناشی از توجه خطاب‌های شارع و قانون‌گذار به شخص می‌باشد، قوه تمیز و رشد عقلی است و نه صرفاً بلوغ جسمی و جنسی؛ در نتیجه تا این قوه به حد و رشد و کمال نرسد و شخص توانایی تمیز و تشخیص پیدا نکند، توجه امر و نهی شارع و قانون‌گذار به او برخلاف عقل و عدالت خواهد بود. پس تحمیل مجازات و عقوبت او نیز صحیح نبوده و خلاف عقل و عدالت است. (رهامی، ۱۳۸۱: ۱۸۱)

مبنا و مأخذ «رشد جزایی» تشخیص حسن و قبح اعمال است و منظور، آن «کیفیت نفسانی» و «ملکه» ای است که واجد آن توانایی تشخیص حسن و قبح افعال را دارد و به عبارت دیگر دارای قوه تمیز خوبی و بدی است. بر این اساس، نظر به آن که انسان اول بدی و خوبی را تمیز می‌دهد و بعد نفع و ضرر را، بنابراین حجر مدنی ملازمه‌ای با حجر جزایی ندارد. ولی حجر جزایی مستلزم حجر مدنی است، زیرا هر کس که بدی و خوبی را





تمیز ندهد، نفع و ضرر را هم تمیز نمی دهد، چه بدی به معنی عام شامل ضرر هم می شود و خوب به معنی عام شامل نفع هم هست. (همان: ۱۷۰)

از دیدگاه روان‌شناسی، می توان مراحل رشد ادراکی بشر را این گونه بیان کرد:
الف: تولد تا چهار سالگی: هر چند همه کودکان با استعداد برقراری برخی از تمایزات ادراکی و پاسخ به آنها متولد می شوند و به سرعت مسیر رشد را در پیش می گیرند اما تا پایان این دوره تنها شناخت حسی را تجربه می کنند.

ب: چهار تا هفت سالگی: در این مرحله کودکان از سویی به درک ماهیت اشیاء و افعال نائل می شوند و از سوی دیگر به قدرت کافی برای گفت‌وگو و فهمیدن منظور دیگران دست می یابند. بدین ترتیب هر چند به واسطه آنکه تا حدودی قدرت کنترل رفتار خود را دارند و می توانند به نوعی مورد خطاب قرار گیرند؛ اما از آن رو که از درک روابط پیچیده علی و مفاهیم ارزشی عاجزند نمی توان آنها را از منظر اخلاقی به خاطر اعمالشان مورد سرزنش قرار داد. این در حالی است که به نظر می رسد کودکان در این مرحله از امر و نهی نیز تنها مفهوم مهر و غضب را دریافت می کنند و از درک مفاهیمی چون: قانون، دولت و حاکمیت عاجزند.

ج: هفت تا یازده سالگی: این دوره با درک مفاهیم انتزاعی ساده مانند علیت و برخی ارزش‌ها همراه است. افراد در این دوره می توانند سامان یافته و حتی سازمان یافته عمل کنند، بدین ترتیب هم اهلیت درک امر و نهی را می یابند و هم می توانند نسبت به اعمال خود پاسخگو قلمداد شوند.

د: یازده تا پانزده سالگی: در این مرحله که شروع نوجوانی است فرد مفاهیم کاملاً انتزاعی و ارزش اجتماعی و اخلاقی رفتار خود را درک می کند و می تواند از میان راه‌حل‌های گوناگون دست به انتخاب بزند. بدین ترتیب قابلیت آن را می یابد که مورد مؤاخذة نیز قرار گیرد، اما عدم رشد و تکامل و کمی سن موجب می شود که همچنان با نگاهی بازپروانه و غیر کیفی بدو نگریسته شود.

ه: پانزده تا هجده سالگی: در این مرحله نوجوانی پایان می گیرد و فرد به اولین مرحله بزرگسالی (جوانی) قدم می گذارد. در این دوره فرد می آموزد که روابط پیچیده اجتماعی را تحلیل کند و سود و زیان (مصلحت) خویش را در آن میان شناسایی کند. بدین ترتیب





است که در پایان این دوره، رشد عقلانی فرد کامل شده و به جمع بزرگسالان می پیوندد. (محمدی، ۱۳۸۳: ۲۰۶-۲۰۵)

بنابراین براساس مسئولیت کیفری تدریجی، سنین مسئولیت کیفری نسبی و مطلق دوره-ای ارفاقی و ویژه است که دادرسی ویژه نوجوانان در آن معنا می یابد. در این دوره، به ندرت ضمانت اجراهای کیفری به اطفال و نوجوانان مرتکب بزه تحمیل می شود و واکنش های کیفری عمدتاً جنبه آموزشی و اجتماعی دارد. وجود این مرحله ناشی از پذیرش چند مسأله بنیادین است: اول، وضعیت و ویژگی های خاص کودکان؛ دوم، قابلیت تربیت پذیری کودکان و این که نظام عدالت باید در مورد آنها تبدیل به نظام تربیتی گردد؛ زیرا هدف نه تنها تنبیه و ارعاب آنها نیست، بلکه بازگرداندن آنها به جامعه است. وجود نهادهایی همچون خصوصی دانستن کلیه جرایم اطفال و نوجوانان، عدم تبعات محکومیت جزایی برای آنها، استفاده از پاسخ های فرصت بخش کیفری و... در راستای تحقق همین هدف است. سوم، حمایتی بودن دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان، بدین معنا که بزهکاری کودکان معمولاً تابع علل و عواملی نظیر فقر و آموزش نادرست، سوءاستفاده از آنها و... است. لذا باید با حمایت مضاعف از کودکان معارض با قانون، کمبودها و محرومیت های گذشته فرد که منجر به بزهکاری آنان شده، را با ارائه امکانات و حقوق بیشتر از بین برد. (سواد کوهی فر و کاظمی، ۱۳۸۸: ۲۳۲)

البته در مورد تدریجی بودن مسئولیت کیفری، بین نظام های مختلف حقوقی تفاوت وجود دارد؛ برخی با مرحله ای کردن فاصله زمانی این دوره برای هر مرحله، واکنش های خاصی را در قانون در نظر گرفته اند و برخی دیگر مانند نظام حقوقی کشور آلمان این مرحله را به صورت یکپارچه و پیوسته در نظر گرفته و اختیار انتخاب واکنش مناسب را به قاضی داده اند (همان). در قوانین کشورهای مختلف، سن بلوغ بین ۱۴ سال و ۲۱ سال متغیر است. (رک: قوام، ۱۳۸۴)

برخی کشورها نیز در این زمینه بر اساس برخی اماره ها سن مسئولیت کیفری را تعیین می نمایند. مثلاً در حقوق انگلستان (Williams, 1999: 814-815) اطفال زیر ۱۰ سال از حمایت «اماره غیر قابل انکار عدم رشد» برخوردارند؛ به این معنا که اطفالی که زیر ۱۰ سال می باشند، عدم رشد آنها مفروض بوده و این اماره، غیر قابل رد می باشد. برخی کشورهای دیگر نیز بر این اساس عمل کرده اند؛ مثلاً استرالیا (urbas, 2000:1) با پذیرش این عملکرد





در حقوق کامن لا در خصوص اطفال زیر ۱۰ سال، برای سنین ۱۰ تا ۱۴ سال «اماره‌ی عدم رشد قابل رد» را تعیین کرده است. بر این اساس، اگر اثبات شود که طفل، ماهیت عمل خطا کارانه خود را درک می کرده است، مسئولیت کیفری خواهد داشت. البته واضح است که در این صورت نیز واکنش کیفری کاملاً متفاوت از واکنش‌های کیفری علیه بزهکاران بزرگسال می‌باشد؛ همان‌طور که در حقوق این کشور برای اطفال ۱۴ تا ۱۸ سال نیز واکنش کیفری متفاوتی تعیین می‌شود.

۲. سن مسئولیت کیفری در فقه اسلامی

در فقه اسلامی، بلوغ از شرایط عام تکلیف است و منظور از آن در فقه، آغاز مرحله‌ای طبیعی در زندگانی طفل است که با پیدایی و تکامل غریزه جنسی و پدید آمدن برخی دگرگونی‌های جسمی و روانی همراه است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق؛ طریحی، ۱۳۶۲ش: ذیل «بلغ»). آیه ۶ سوره نساء و آیه ۵۹ سوره نور به همین موضوع اشاره می‌کنند، همچنین احادیثی مثل «رفع القلم عن الصبی حتی یحتلم و لایتم بعد الاحتلام» (بعد از دوران احتلام یتیم بودن نیست) در همین رابطه صادر شده‌اند.

در اصطلاح فقهی، کودک به کسی اطلاق می‌شود که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد (خمینی، ۱۳۷۹: ج ۲: ۱۲؛ نجفی، ۱۳۹۴ق: ج ۲۶: ۴). صغیر ممکن است غیر ممیز باشد. صغیر غیر ممیز شخص نابالغی است که دارای قوه درک و تمییز نیست؛ سود را از زیان تشخیص نمی‌دهد و نمی‌تواند اراده حقوقی (انشایی) داشته باشد. بر عکس، صغیر ممیز، صغیری است که دارای قوه ادراک و تمییز نسبی است؛ با این که به سن بلوغ نرسیده، زشت را از زیبا و سود را از زیان باز می‌شناسد و می‌تواند اراده حقوقی داشته باشد. انسان در سال‌های اول زندگی فاقد درک و تمیز است، به تدریج، به موازات رشد اعضای بدن، قوه عقلانی او نیز تکامل می‌یابد و به مرحله‌ای می‌رسد که سود و زیان، زشت و زیبا را از همدیگر تمیز می‌دهد. این مرحله که زمان آن در کودکان مختلف متفاوت است، مرحله یا سن تمیز نامیده می‌شود. صغیر قبل از رسیدن به این مرحله، صغیر غیر ممیز نام داشته و تمامی اعمال حقوقی او باطل و بلا اثر است، زیرا فاقد اراده حقوقی (انشایی) می‌باشد. (صفایی و قاسم زاده، ۱۳۸۰: ۱۹۷)





در کلام فقهی نشانه‌های بلوغ دو نوع هستند: جسمی و سنی. برای بلوغ جسمی علائمی مثل خروج منی، رویدن مو اطراف آلت و... ذکر شده و اختلافاتی هم در این مورد وجود دارد. در مورد سن بلوغ علمای شیعه تقریباً اتفاق نظر دارند و سن بلوغ را در پسران پایان ۱۵ سال قمری و ورود به ۱۶ سالگی و در نزد دختران تمام شدن ۹ سال قمری و ورود به ۱۰ سال می‌دانند، اما میان فقهای اهل سنت در این باره اختلافاتی به چشم می‌خورد. (اصغری، ۱۳۸۷: ۲۶)

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان بیان داشته است که برای تصرف طفل در اموال خود، رشد وی به معنای تمیز میان سود و زیان شرط است؛ حال آن که طفل به محض بلوغ جنسی قادر به درک حسن و قبح افعال است و برخوردار از همین کیفیت نفسانی کافی است تا در قبال افعال خود مسئول قلمداد گردد. (طباطبایی، ۱۳۷۰ ش: ج ۴: ۲۷۶-۲۷۵).

از آنجا که فقها صغیر را به ممیز و غیر ممیز تقسیم کرده‌اند و صغیر هم کسی است که به بلوغ جنسی نرسیده باشد، پیداست از نظر ایشان تمیز پیش از بلوغ به وجود می‌آید. برخی از فقها (محقق حلی، ۱۳۷۳: ۸) ۱۰ سالگی را زمان قدرت تمیز صغیر و برخی از دیگر فقها (نجفی، ۱۳۹۴ق: ج ۲: ۱۳۳) نیز سن ۷ سالگی را تعیین کرده‌اند. محقق کرکی (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ج ۱۲: ۶۱) نیز اذعان می‌دارد که این مسأله، مورد اختلاف فقها بوده و با بیان این که سن ۱۰ سالگی زمان قدرت تمیز است، مخالفان با این دیدگاه را تعداد کمی از فقها می‌دانند. با این حال، ادراک، امری متغیر و نسبی است که به طور جدی وابسته به شرایط فرهنگی و اجتماعی است. جوامع انسانی با اذعان به طولانی تر شدن دوره ادراک ناقص، مرحله‌ای را که بیشتر با عنوان مرحله نوجوانی شناخته می‌شود، حد فاصل کودکی و بزرگسالی پذیرفته‌اند. تعیین شاخص و معیار رشدیافتگی بیش از آن که امری شرعی باشد، منوط به عرف و شیوه زندگی و خواسته‌هایی است که جامعه از انسان‌ها انتظار دارد. چون ادراک امری تدریجی و روبه کمال است، عدالت حکم می‌کند که دستیابی به اهلیت هم تدریجی باشد. از این رو می‌توان برای دستیابی به مسئولیت سه مرحله در نظر گرفت: مرحله عدم مسئولیت، مرحله مسئولیت نسبی و مرحله مسئولیت تام. این امر نه تنها مخالفتی





با شرع ندارد، بلکه آیه مورد استناد فقها^۱ و نیز اصل عدالت و مساوات، بر لزوم اجرای آن در جامعه اسلامی صحه می‌گذارند (موسوی بجنوردی و حسینی آهق، ۱۳۹۲: ۱۱-۱۰).

اکثر فقهای اهل سنت، پانزده سال را برای پسر و دختر سن بلوغ دانسته‌اند. ابوحنیفه سن بلوغ را برای دختر و پسر هجده سال و در قولی، برای پسر نوزده سال و برای دختر هفده سال می‌دانسته و در مذهب مالک رأی مشهور آن است، که سن بلوغ دختر و پسر هجده سال است و به نظر بعضی از مالکیه سن بلوغ هر دو نوزده است (عوده، ۱۴۰۵ق: ج ۱: ۶۰۲).

ملاحظه می‌شود، که تفاوت اقوال در مذاهب و آرای مختلف درباره سن بلوغ بسیار فاحش است. این اختلاف آراء درباره سن بلوغ به معنای اختلاف آراء درباره حدود «منطقه مسؤولیت» در سیاست جنایی اسلام می‌باشد؛ چنان که پانزده سال برای پسر و نه سال برای دختر سن بلوغ یا سن تکلیف دانسته شود، منطقه مسؤولیت کیفری گسترده و در صورتی که هجده یا نوزده سال سن بلوغ شناخته شود منطقه مسؤولیت به گونه‌ای قابل توجه محدودتر خواهد بود و افراد کمتری را شامل می‌شود. (حسینی، ۱۳۸۰: ۶۳)

این که بلوغ شرط تکلیف و توجه مسؤولیت کیفری است، در فقه اسلامی اجماعی و مورد اتفاق همگان است. با این حال، در مورد نابالغ ممیز، هنگامی که مرتکب برخی از افعال حرام (از قبیل زنا، لواط و سرقت) می‌شود، فقهای اسلامی نوعی «تأدیب» را مقرر کرده‌اند. گذشته از این که این تأدیب عنوان کیفری تعزیر را داشته یا نداشته باشد، در هر حال نوعی مسؤولیت کیفری تخفیف یافته در مورد برخی جرایم ارتکاب یافته توسط نابالغ ممیز (که آزاد گذاشتن مطلق او در ارتکاب آن جرایم تبعات تربیتی و شخصیتی خطرناکی در پی دارد) به شمار می‌آید، در شناسایی منطقه مسؤولیت کیفری در سیاست جنایی اسلام، مطالعه مسؤولیت کیفری صغیر ممیز در ارتکاب پاره‌ای از جرایم لازم و مؤثر است (همان: ۶۴). در بعضی موارد، صغر سن طرف ارتکاب جرم موجب رفع مسؤولیت کیفری مجرم بالغ است؛ چنان که نزد ابوحنیفه و شافعی، زناى زن با پسر نابالغ مستلزم هیچ مجازاتی برای زانی و زانیه نیست. (عوده، ۱۴۰۵ق: ج ۲: ۳۵۷-۳۵۶)



۱. آیه ۶ سوره نساء: وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا.

۳. سن مسئولیت کیفری در اسناد بین المللی

توصیه اکیدی که در مجموعه مقررات مربوط به دادرسی ویژه نوجوانان (مقررات پکن) در خصوص تعیین سن مسئولیت کیفری به نظام‌های حقوقی کشورها گردیده است، آن است که تعیین سن مزبور، با واقعیت‌های بلوغ عاطفی، روانی و عقلی، اقلیمی و اجتماعی هماهنگی باشد (United Nations, 2006: 172).

در این زمینه، ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک، تعریف زیر را از کودک ارائه می‌دهد: «از نظر پیمان‌نامه‌ی حاضر، منظور از کودک هر انسان دارای کمتر از ۱۸ سال سن است مگر این که طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تعیین شده باشد». ماده ۱ معاهده کودک بدون تفکیک اصطلاح کودک و نوجوان، واژه عمومی «کودکان» را به کلیه اشخاص زیر ۱۸ سال، مشروط به این که طبق قانون قابل اجرا در کشوری سقف سنی دیگری مقرر نشده باشد اطلاق می‌کند (Ibid: 277). در حالی که بخش ۱۱ مقررات سازمان ملل در مورد کودکان و نوجوانان محروم از آزادی مصوب ۱۹۹۰، اشخاص زیر سن ۱۸ سالگی را بدون قید و شرط «نوجوان» نامیده است. (Ibid: 196)

به این ترتیب، ماده ۱ کنوانسیون، کودک را از نظر کنوانسیون، هر فرد انسانی زیر ۱۸ سال می‌داند. در مقایسه با سایر اسناد معاهداتی که پیش از کنوانسیون به کودک پرداخته‌اند، این نخستین موردی است که در آن سن دقیق پایان کودکی معین گردیده است. در هیچ یک از اعلامیه‌های حقوق کودک مصوب سال‌های ۱۹۲۴ و ۱۹۵۹ میلادی آغاز و پایان دوره کودکی مشخص نشده است. در مورد آغاز کودکی نیز هر چند کنوانسیون تصریحی ندارد، اما در بند ۸ مقدمه کنوانسیون چنین آمده است: «کودک به دلیل عدم رشد کامل جسمی و ذهنی قبل از تولد و نیز پس از آن نیازمند محافظت و مراقبت ویژه از جمله حمایت حقوقی مناسب است».

تعریف ارائه شده از کودک توسط حقوق کودک، چنان است که شروع سن کودکی را نامشخص و راه را برای تغییر و تعیین متفاوت آن باز گذاشته است. پرهیز از ذکر نقطه آغاز دوره کودکی به این علت بوده که نویسندگان پیش نویس کنوانسیون می‌خواستند با اجتناب از موضع گیری در مورد سقط جنین و سایر مسایل مربوط به دوره پیش از تولد، عملاً تصویب جهانی آن را ممکن سازند. البته در مورد پایان دوره کودکی نیز علی‌رغم تعیین سن ۱۸ سال، انعطافی که در مورد شروع سن کودکی دیده شد، مشاهده می‌شود. در





ماده فوق آمده است: «مگر اینکه طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تعیین شده باشد.» این موضع گیری نیز، توجه تهیه کنندگان پیش نویس کنوانسیون به نظام های حقوقی مختلف از جمله کشورهای اسلامی است که پایان کودکی را در سنین پایین تر از ۱۸ سالگی می دانند (نجفی توانا، ۱۳۸۲: ۸۷).

علت وضع مقررات قسمت اخیر ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک این است که کشورها با توجه به وضعیت جسمی و روانی و رشد عقلی کودکان تحت حاکمیت خود و در پاره ای از موارد با توجه به واقعیات سیاسی و اجتماعی و با در نظر گرفتن آداب و سنن مذهبی، سن معینی را به عنوان سن رشد و بلوغ اعلام می کنند. به هر حال در عمل بیشتر حامیان حقوق کودک این گونه در نظر می گیرند که ۱۸ سال باید به عنوان سن ایده آل برای تعیین پایان دوران کودکی باشد. (عابد خراسانی، ۱۳۸۹: ۶۷)

۴. سن مسئولیت کیفری در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

در حقوق کیفری، ثمره علمی تفکیک دوره های مزبور، در نحوه واکنشی است که در قبال رفتار مجرمانه کودکان و نوجوانان بر حسب تکامل دوره سنی، عاطفی و ذهنی اتخاذ می شود. به نظر می رسد با توجه به تفاوت واکنش های مقرر در حقوق کیفری نسبت به رفتار مجرمانه در دوره های سنی مختلف قبل از بلوغ جسمی، ذهنی و عاطفی، می توان تفکیک سنی دوره کودکی و نوجوانی را بر حسب علوم روان شناسی کودک پذیرفت. بنابراین دوره کودکی از بدو تولد تا سن ۱۲ سالگی و دوره نوجوانی از ۱۲ تا ۱۸ سالگی است. (موذن زادگان، ۱۳۸۹: ۱۱۲)

رسیدن به سنی که شخص قوه تمییز و تشخیص کامل حسن و قبح اعمال و درک اوامر و نواهی قانونی را داشته باشد، یکی از ارکان مسئولیت کیفری است. اطفال و نوجوانانی که به این سن نرسیده اند از نظر حقوق کیفری مسوول نیستند، زیرا ملاک اعمال حکم تحقق موضوع است و موضوع احکام کیفری اشخاصی هستند که قوه تمییز کامل حسن و قبح اعمال و درک اوامر و نواهی قانونی و واقعیت جرم را داشته باشند. مقصود ما از رسیدن به سن معین، بلوغ جنسی که مربوط به تکامل قوای بدنی و جسمی است، نیست. بنابراین مقصود از رسیدن به سن معین، سنی است که فرد از قوه تمییز و درک برخوردار می شود. کودک به دلیل این که تابع اصل لذت است نمی تواند اعمال خود را به خوبی کنترل کند و





از سوی دیگر از قوه تمیز و درک تام برخوردار نیست. کودک به تدریج از مرحله تمیز و درک نسبی به مرحله تام می‌رسد. در نظام‌های کیفری پیشرفته، این امر مورد توجه قرار می‌گیرد که برخورداری کودک از مسئولیت کیفری، ماهیت تدریجی دارد نه ماهیت جهشی. برخی از کشورها سن معینی را در نظر می‌گیرند که زیر آن، فرد فاقد مسئولیت کیفری است و در صورت رسیدن به آن مانند افراد بزرگسال از مسئولیت کیفری برخوردار می‌شود. بسیاری از کشورها نیز سن معینی را در نظر گرفته‌اند که در سنین کمتر از آن نصاب، کودک فاقد مسئولیت کیفری و در صورت رسیدن به آن از مسئولیت کیفری نسبی برخوردار هستند. (حسینجانی و مظاهری، ۱۳۸۹: ۱۱)

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قانونگذار اصلاحات مفیدی در خصوص مسئولیت کیفری اطفال انجام داده است. در قانون جدید در ماده ۱۴۶ مقرر شده است که افراد نابالغ از مسئولیت کیفری معاف هستند و در ادامه در ماده ۱۴۷ سن بلوغ، در دختر و پسران نه و پانزده سال تمام قمری تعیین شده است؛ وضعیتی که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ با سکوت روبه رو بود و به قانون مدنی استناد می‌شد. در قانون مجازات اسلامی جدید درباره سن بلوغ تغییری صورت نگرفته است و از همان ماده قانون مدنی تبعیت شده و ماده‌ای که طفل را تعریف می‌کرد حذف شده است. اما در مسئولیت کیفری اطفال بزه‌کار به سن آنان توجه فراوان شده و تحولات اساسی صورت گرفته است. اطفال و نوجوانان معارض قانون در قانون مجازات ۱۳۹۲ بر اساس سن به ۳ گروه کلی قابل تقسیم است: ۱- اطفال کمتر از نه سال که فاقد مسئولیت کیفری هستند؛ ۲- اطفال و نوجوانانی که در زمان ارتکاب جرم، نه تا پانزده سال قمری دارند. ۳- نوجوانانی که در زمان ارتکاب جرم پانزده تا هجده سال شمسی دارند.

انتقادی که به این مواد وارد است این است که قرار دادن حداقل سن ۹ سال برای وارد شدن به سیستم کیفری بسیار پایین است و از طرفی، قرار دادن این سن‌ها به عنوان اماره بلوغ و بار کردن مسئولیت کیفری بعد از رسیدن به آن عملاً باعث تبعیض و اعمال ناروای تفاوت در میان دختران و پسران از حیث تحمیل مسئولیت کیفری می‌شود. این عملکرد قانونگذار با موازین بین‌المللی هم مطابقت ندارد؛ چون همان‌طور که در مقررات بیجینگ توصیه شده است سن مسئولیت کیفری نباید پایین تعیین شود و لازم است با واقعیات مربوط به بلوغ عاطفی و ذهنی، عقلی کودک در نظر گرفته شود، گرچه این توصیه برای





کشورها الزام آور نیست اما نوعی راهبرد کلی برای تعیین حداقل سن مسئولیت کیفری ارائه می‌دهد. بنابراین، به جای توسل به سنت‌ها، سن مسئولیت کیفری باید بر اساس داده‌های زیست‌شناسی و مطابق با واقعیات‌های اجتماعی تعیین شود که متأسفانه این معیارها در تعیین حداقل سن کیفری در دختران در ایران رعایت نشده است. سوال دیگری که مطرح است این است آیا وقوع احتمالی علائم جسمی در دختران در سن ۹ سال به معنای بالاتر بودن قدرت عقلی چنین دختری نسبت به یک پسر ۱۴ ساله است؟ با وجود آن که آموزه‌های دینی و تحقیقاتی علمی گویای آن است که دختران بیشتر از پسران در معرض تحریکات عاطفی و احساسی هستند و پسران دارای رشد عقل بیشتری هستند، و با عنایت به این که مسئولیت‌های سنگین سیاسی، اجتماعی و قضایی بیشتر به مردان واگذار می‌شود تا زنان، پس چگونه است که مسئولیت مدنی و کیفری دختران در سنین کمتر از پسران تحقق می‌یابد؟ (روحانی و مهرپور، ۱۳۹۱: ۲۰).

همانطور که گفته شد سن مسئولیت کیفری باید بر اساس داده‌های زیست‌شناسی و مطابق با واقعیات‌های اجتماعی تعیین شود. برخی محققان در تحقیقات میدانی به این نتیجه رسیده‌اند که حداقل سنی که اشخاص به درکی از بزهکاری می‌رسند، برای پسران ۱۸ سال و برای دختران ۱۵ سال می‌باشد (Graham, Bowing, 1995: 145). در همین رابطه، برخی تحقیقات نیز نشان می‌دهد که حدود ۴۰ کشور حداقل سن مسئولیت کیفری را ۱۴ سال تعیین کرده‌اند (Cipriani, 2009: 109). این حداقل سن، برای شروع دوره مسئولیت کیفری است و پس از رسیدن به این سن، پس از چند سال، اشخاص به سن مسئولیت کیفری تام که معمولاً ۱۸ سال است، می‌رسند.

به نظر می‌رسد بر اساس قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اطفال، همانا دختران کمتر از نه سال قمری و پسران کمتر از ۱۵ سال قمری می‌باشند. بنابراین نوجوانان دختر کسانی هستند که سن آنها بین ۹ تا ۱۸ سال است و نوجوانان پسر اشخاصی هستند که سن آنها بین ۱۵ تا ۱۸ سال است. در ادامه به انواع مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان بر اساس سن می‌پردازیم.

۵. انواع مسئولیت کیفری طفل و نوجوان بر اساس سن، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

قبل از ورود به بحث اصلی اشاره می‌شود که مقنن گاهی از سن قمری و گاهی از سن شمسی صحبت کرده است که البته قابل جمع است؛ ولی این دیدگاه مقنن، نشانگر





عدم انسجام و فقدان رویکرد واحد است. از این رو، مناسب است مقنن از یک نوع سن و از سن شمسی استفاده کند؛ چون تقویم رسمی کشور بر اساس هجری شمسی است و نه هجری قمری.

الف: ۹ تا ۱۵ سال در جرایم تعزیری

در ماده ۱۴۸ مقرر شده است که در مورد افراد نابالغ، بر اساس مقررات این قانون، اقدامات تأمینی و تربیتی اعمال می‌شود. بنابراین در ق.م.ا. ۱۳۹۲ اصل بر اجرای این اقدامات در مورد اطفال و نوجوانان است. در فصل دهم این قانون نیز مقنن به مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال پرداخته است. بر اساس ماده ۸۸، برای اطفال و نوجوانانی که مرتکب جرایم تعزیری شدند و سن آنها در زمان ارتکاب، نه تا پانزده سال تمام شمسی است، دادگاه می‌تواند تصمیماتی را بگیرد.

در بند «الف»، تسلیم به والدین یا اولیاء یا سرپرست قانونی با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان بین شده است. طبق تبصره بند «الف»، دادگاه هرگاه مصلحت بداند می‌تواند از والدین یا اولیا یا سرپرست قانونی انجام دستوراتی را بخواهد. فرستادن طفل یا نوجوان به یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی به منظور تحصیل یا حرفه‌آموزی که جنبه تربیتی دارد.

در بند «ب» این ماده تسلیم اطفال یا نوجوانان به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگر دارای شرایطی است: اول این که دادگاه این کار را به مصلحت طفل یا نوجوان بداند. دوم، آنها نیز مانند والدین و سرپرست قانونی ملزم به رعایت دستورهایی که در بند «الف» آمده هستند (مانند معرفی به مددکار یا روان‌شناس، اقدامات لازم جهت درمان اعتیاد و...)؛ و سوم والدین، اولیا یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان صلاحیت نداشته باشند یا به آنها دسترسی وجود نداشته باشد.

در بند پ، نصیحت به وسیله قاضی دادگاه؛ که این مورد هم می‌تواند اقدامی تربیتی باشد که قاضی با توجه به صلاحدید خودش می‌تواند به جای استفاده از موارد دیگر طفل یا نوجوان را نصیحت کند.

در بند ث، نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال در مورد جرایم تعزیری درجه یک تا پنج را پیش‌بینی کرده است. بنابراین در صورت ارتکاب جرایم شدیدتر دادگاه حکم به نگهداری این بزهکاران در کانون اصلاح و تربیت می‌دهد. در تبصره همین بند آمده که نگهداری در کانون اصلاح و تربیت فقط درباره اطفال و





نوجوانانی که دوازده تا پانزده سال دارند قابل اجراست و در ادامه تبصره آمده که نگهداری در کانون در مورد اطفال و نوجوانانی که جرایم موجب تعزیر درجه یک تا پنج انجام داده اند، الزامی است. در تبصره «۲» به جرایم موجب حد یا قصاص اطفال و نوجوانان اشاره کرده است که در صورتی که دوازده تا پانزده سال قمری داشته باشند به نگهداری در کانون اصلاح و تربیت محکوم می‌شوند و در غیر این صورت به یکی از اقدامات بند (الف) تا (پ) محکوم می‌شوند. تبصره «۳» نیز بیانگر اقدام نظارتی دادگاه است. نقش قاضی در اجرای اقدامات تربیتی در اطفال بسیار پررنگ است و این موضوع در فردی کردن این اقدامات بسیار مؤثر است.

ب: ۱۵ تا ۱۸ سال در جرایم تعزیری

در ماده ۸۹ ق.م.ا. ۱۳۹۲، درباره نوجوانانی که مرتکب جرایم تعزیری می‌شوند و سن آنها در زمان ارتکاب بین پانزده تا هجده سال تمام شمسی است، نگهداری در کانون اصلاح و تربیت پیش بینی شده است. در مورد جرایمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه یک تا سه است دو تا پنج سال نگهداری در کانون، جرایمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه چهار است یک تا سه سال نگهداری در کانون پیش بینی شده است. در جرایمی مجازات قانونی آن تعزیر درجه پنج است، یکی از مجازات‌ها نگهداری در کانون از سه ماه تا یک سال است. در تبصره ۲ این ماده آمده است که دادگاه می‌تواند با توجه به وضع متهم و جرم ارتكابی، به جای صدور حکم به مجازات نگهداری (در کانون اصلاح و تربیت) این ماده، به اقامت در منزل در ساعاتی که دادگاه معین می‌کند و یا نگهداری در کانون اصلاح و تربیت در دو روز آخر هفته حسب مورد برای سه ماه تا پنج سال حکم دهد.

در ماده ۹۰ ق.م.ا. ۱۳۹۲ مقرر شده است که «دادگاه می‌تواند با توجه به گزارش‌های رسیده از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او در کانون اصلاح و تربیت یک بار در رأی خود تجدید نظر کند و مدت نگهداری را تا یک سوم تقلیل دهد یا نگهداری را به تسلیم طفل یا نوجوان به ولی یا سرپرست قانونی او تبدیل کند. تصمیم دادگاه مبنی بر تجدید نظر در صورتی اتخاذ می‌شود که طفل یا نوجوان حداقل یک پنجم از مدت نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را گذرانده باشد. رأی دادگاه در این مورد قطعی است...». بنابراین اگر رفتار و اعمال طفل در کانون اصلاح و تربیت به گونه‌ای باشد که حاکی از تأثیر گذاری





برنامه‌های تربیتی بر روی طفل یا نوجوان باشد و اعمال و رفتار او اصلاح شده باشد، دادگاه می‌تواند برای آنها تخفیف قائل شود.

ج: طفل در جرایم حدی و قصاص

بر اساس تبصره ۲ ماده ۸۸ «هرگاه نابالغ مرتکب یکی از جرائم موجب حد یا قصاص گردد در صورتی که از دوازده تا پانزده سال قمری داشته باشد به یکی از اقدامات مقرر در بندهای (ت) و یا (ث) محکوم می‌شود و در غیر این صورت، یکی از اقدامات مقرر در بندهای (الف) تا (پ) این ماده در مورد آنها اتخاذ می‌گردد».

همان‌طور که اشاره شد، به نظر می‌رسد منظور از طفل که براساس سن بلوغ تعیین می‌شود، دختر کمتر از نه سال و پسر کمتر از ۱۵ است. در واقع، بر اساس قانون مجازات اسلامی، طفل کسی است که به سن بلوغ نرسیده باشد. بر این اساس، قسمت نخست تبصره ۲ ماده ۸۸، چون از نابالغ بین ۱۲ تا ۱۵ سال بحث کرده است، بنابراین صرفاً شامل اطفال پسر شده و شامل دختران نمی‌شود، چون بر اساس ماده ۱۴۷ در این سن دختران از اماره بلوغ که برای آنها نه سال تمام تعیین شده است، گذر کرده‌اند و دلیل این جداسازی نامشخص است؛ در واقع هیچ مبنایی برای این تفکیک‌ها چه در قانون سابق و چه در قانون فعلی وجود ندارد.

در قسمت دوم این تبصره با بکارگیری «در غیر این صورت» نوع دیگری از اقدامات کیفری تعیین کرده است و با توجه به این که قسمت دوم اشاره به نابالغ ۱۲ تا ۱۵ سال دارد، به این ترتیب قسمت دوم تبصره شامل پسران کمتر از ۱۵ سال می‌شود و نظر به آن که در صدر ماده ۸۸ اشاره به محدوده سنی نه تا پانزده سال تمام شمسی شده است، بنابراین قسمت دوم تبصره ۲ ماده ۸۸ شامل پسران در محدوده سنی ۹ تا ۱۲ می‌شود و یکی از اقدامات مقرر در بندهای (الف) تا (پ) این ماده در مورد آنها اتخاذ می‌گردد.

ی: مسئولیت کیفری نوجوان در جرایم حدی و قصاص

ماده ۹۱ با مقرر نمودن سه شرط برای افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال که مرتکب جرایم موجب حد یا قصاص شوند، مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل را مقرر می‌دارد که یکی از این مجازات‌ها نگهداری در کانون اصلاح و تربیت است. این واکنش جزایی، ماهیتاً اقدامی تأمینی و تربیتی است. آن سه شرط که وجود یکی از آنها برای اعمال مجازات‌های این فصل کفایت می‌کند عبارتند از: ماهیت جرم انجام شده را درک نکنند، حرمت آن را درک نکنند و در رشد و کمال عقل آنها شبهه وجود داشته باشد. این شبهه





باید برای دادگاه محرز شود که بر اساس تبصره همین ماده بر طبق نظر پزشکی قانونی مشخص خواهد شد. بنابراین با وجود این ماده قانونی در بسیاری از موارد اطفال و نوجوانان بالغ کمتر از ۱۸ سال به مجازات های حد و قصاص محکوم نمی شوند و مجازات های این فصل که بیشتر جنبه اقدامات تأمینی و تربیتی دارند در قبال آنها اجرا می شود.

به موجب ماده «۱۹» آیین نامه سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۸۰ و ماده «۱۷» آیین نامه مصوب ۱۳۸۴، کانون اصلاح و تربیت به نگهداری اطفال و نوجوانان بزهکار کمتر از ۱۸ سال اختصاص داده شده است. این محل طبق مقررات مربوط دارای سه قسمت اصلی است: بازداشتگاه کانون (مخصوص نوجوانان و جوانان توقیف شده و تحت قرار و بلا تکلیف)، زندان (مخصوص جوانان و نوجوانانی که طبق تصمیم دادگاه اطفال بایستی در زندان باشند یا مرتکب تخلفی در کانون بشوند)، قسمت آموزش (مخصوص کسانی است که به عنوان محکومیت به نگهداری در کانون با هدف آموزش به این محل معرفی شده اند یا طبق نظر مقامات داخلی کانون برای نگهداری در این قسمت مناسب تشخیص داده شده اند). بنابراین شاید کانون اصلاح و تربیت به دلایلی مثل دوری جستن از شبه های برخورد صرفاً کیفری و سزاگرایانه با نوجوانان و جوانان، «زندان» نامیده نشده است، اما از آنجا که هر یک در جهت سلب و محدود کردن آزادی افراد بخصوصی در نظر گرفته شده است، لذا به نظر می رسد در مواردی با تعریف زندان مطابقت می کنند (صفاری، ۱۳۸۴: ج ۲: ۱۵۰). بنابراین به نظر می رسد با رویکرد مترقی و تحول یافته ای که در ق.م.ا ۱۳۹۲ درباره اطفال و نوجوانان بزهکار وجود دارد، باید در ساختار و قوانین موجود در کانون اصلاح و تربیت نیز تغییراتی مطابق با ق.م.ا ۱۳۹۲ به وجود بیاید.

نتیجه گیری

تقسیم بندی اطفال و نوجوانان به سه گروه سنی، و توسل به اقدامات تأمینی و تربیتی به جای مجازات در جرایم تعزیری در خصوص اطفال و نوجوانان زیر ۱۸ سال، نشان دهنده اقدامات حمایتی و تربیتی نسبت به اطفال و نوجوانان است؛ با این وجود همچنان انتقادات بسیاری بر عملکرد مقنن وارد است؛ از جمله با توجه به پایین بودن حداقل سن مسئولیت کیفری، مقنن در تعیین سن مسئولیت کیفری برای اطفال و نوجوانان، واقعیت های زیستی، اجتماعی و فرهنگی این قشر را لحاظ ننموده است. برای اتخاذ نظام مناسب مسئولیت





کیفری اطفال، مقنن می تواند از اسناد بین المللی در این زمینه تبعیت نماید، به ویژه آن که ایران به برخی از این اسناد مثل کنوانسیون حقوق کودک پیوسته و ملزم است که مفاد آنها در قوانین داخلی وارد نماید. همچنین الزام قاضی اطفال به انجام تحقیق اجتماعی یا معاینه پزشکی - روان شناختی که بر مبنای افتراقی کردن حقوق کیفری اطفال در برخی کشورها همچون فرانسه قوام یافته است، نیز بسیار راهگشا می باشد. و بر این پایه، قاضی بایستی اتخاذ هر نوع تصمیم از قبیل نظارت، راهنمایی، آزادی با مراقبت، سپردن به خانواده دیگر، اجرای برنامه های آموزش عمومی و حرفه ای و... را در جهت اصلاح و تربیت طفل قرار دهد.

منابع

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴ق، قم: چاپ عبدالسلام محمد هارون، ۱۴۰۴ق.
۲. اتکینسون، ریتا و همکاران، ۱۳۹۳، زمینه روان شناسی هیلگارد، جلد دوم، ترجمه: محمدنقی براهنی و همکاران، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۹۳.
۳. اصغری، عبدالرضا، ۱۳۸۷، سن مسئولیت کیفری در حقوق جزای اسلامی و حقوق موضوعه، چاپ اول، مشهد: انصار. ، ۱۳۸۷.
۴. حاجتی، سید مهدی، ۱۳۸۰، تحول واکنش اجتماعی در قبال بزهکاری اطفال، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۳۵، تابستان ۱۳۸۰.
۵. حسینجانی، بهمن؛، مظاهری تهرانی، مسعود، ۱۳۸۹، اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری با نگرشی به قوانین کیفری فرانسه و آمریکا، تهران: انتشارات مجد. ، ۱۳۸۹.
۶. حسینی، سید محمد، ۱۳۸۰، منطقه کنترل شده رفتاری در سیاست جنایی اسلام، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۵۲، تابستان ۱۳۸۰.
۷. حلی، جعفر بن الحسن (محقق حلی)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۱۳۷۳، تهران: انتشارات استقلال. ، ۱۳۷۳ش.





۸. روحانی، حسن؛ مهرپور، حسین، ۱۳۹۱، سن اهلیت و مسئولیت قانونی در فقه اسلامی و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، چاپ نخست، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۱.
۹. رهامی، محسن، ۱۳۸۱، رشد جزایی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۵۸، زمستان ۱۳۸۱.
۱۰. سواد کوهی فر، سام، ۱۳۸۸، کاظمی، سید علی، مسئولیت کیفری تدریجی دختران، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۴۵، پاییز ۱۳۸۸.
۱۱. صفاری، علی، ۱۳۸۴، کیفرشناسی و توجیه کیفر در علوم جنایی، گزیده مقالات آموزشی برای اتقای سطح دانش دست اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در ایران، چاپ اول، جلد دوم، قم: انتشارات سلسبیل، ۱۳۸۴.
۱۲. صفایی، حسین؛ قاسم‌زاده، مرتضی، ۱۳۸۰، حقوق مدنی، اشخاص و محجورین، چاپ چهاردهم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۰.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۰، تفسیر المیزان، ترجمه: محمدرضا صالحی کرمانی و سیدمحمد خامنه، جلد ۴، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۷۰ ش.
۱۴. عابدخراسانی، محمودرضا، ۱۳۸۹، درآمدی بر حقوق کودک، مطالعه تطبیقی در نظام های ملی و بین‌المللی، تهران، میزان: نشر میزان، ۱۳۸۹.
۱۵. عباچی، مریم، ۱۳۸۸، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۸.
۱۶. عودة، عبد القادر، ۱۴۰۵ه.ق، التشريع الجنائي الاسلامی، ج ۱ و ۲، الطبعة الرابعة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ه.ق.
۱۷. فخرالدین بن محمد طریحی، ۱۳۶۲، مجمع البحرین، تهران: چاپ احمد حسینی، ۱۳۶۲ ش.
۱۸. قوام، میرعظیم، ۱۳۸۴، تحلیلی بر سن مسئولیت کیفری تام در قانون مجازات اسلامی، مجله دانش انتظامی، شماره ۲۴، بهار ۱۳۸۴.





۱۹. کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۴۱۴ ق، جلد ۱۲، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
۲۰. گورف، فرانسوا، ۱۳۸۲، روان‌شناسی قضایی، ترجمه: محمدحسین سروری، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۲.
۲۱. محمدی، قاسم، ۱۳۸۳، رشد عقلانی و حقوق جنایی، مجله دین و ارتباطات، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۸۳.
۲۲. معین، محمد، ۱۳۸۱، فرهنگ فارسی معین، چاپ اول، جلد اول، تهران: انتشارات آدنا، ۱۳۸۱.
۲۳. منصور، محمود، ۱۳۸۴، روان‌شناسی ژنتیک، چاپ ششم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۴.
۲۴. موذن‌زادگان، حسنعلی، ۱۳۸۹، کودکان و نوجوانان معارض با قانون و واکنش‌های اجتماعی، چاپ سوم، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از محمد آشوری)، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۹.
۲۵. موسوی بجنوردی، سید محمد؛ حسینی آهق، مریم، ۱۳۹۲، تصرفات مالی ممیز با رویکردی تطبیقی به نظرات امام خمینی (س)، مجله پژوهشنامه متین، شماره ۵۸، بهار ۱۳۹۲.
۲۶. موسوی خمینی، ۱۳۷۹، روح‌الله، تحریر الوسیله، جلد ۲، چاپ دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹.
۲۷. نجفی، محمدحسن، ۱۳۹۴، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، جلد ۲۶ و جلد ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴ ق.
۲۸. نجفی توانا، علی، ۱۳۸۲، بزهکاری و نابهنجاری اطفال، تهران: انتشارات راه تربیت، ۱۳۸۲.

29. United Nations Office on Drugs and Crime, (2006), compendium United Nations standards and norms in crime prevention and criminal justice, New York.
30. Graham, J, Bowing, B, (1995), Yong people and crime, Home office research study, HMSO, London.



31. Cipriani, D, (2009), Children's Rights and the Minimum Age of Criminal Responsibility: A Global Perspective, Ash gate Publishing Limited, England.
32. Williams, G, (1999), Criminal Law, The General Part, 2nd edition, Longman.
33. Urbas, G, (2000), The Age of Criminal Responsibility, Australian Institute of Criminology, paperwork, No. 181.



فصلنامه پژوهش حقوق اسلام و فقه

Archive of SID

